

تبیین دیدگاه علامه طباطبایی درباره آیات قرآنی ناظر به تفسیر به رأی

علی مدبّر (اسلامی)*

چکیده

در آموزه‌های اسلام سخن از «تفسیر به رأی» به میان آمده و با وصف «تفسیر جاهلانه»، از آن نکوهش شده است. راه برون‌رفت از این‌گونه تفسیر، رعایت دقیق روشمندی تفسیر و حفظ شاخصه‌ها و عناصر محوری آن است. از مفسران شیعی که تحقیقی ارزشمند درباره «تفسیر به رأی» دارد، علامه طباطبایی است. وی افزون بر تبیین دقیق روایات نکوهش‌کننده تفسیر به رأی، برخی آیات قرآنی را ناظر به این‌گونه تفسیر دانسته است. مقاله حاضر، نخست می‌کوشد چکیده دیدگاه علامه درباره آیات و روایات ناهی از تفسیر به رأی را بازتاب دهد. سپس با الهام از دیدگاه علامه، راه برون‌رفت از این تفسیر جاهلانه را ذیل عنوان «شاخصه‌ها و عناصر روشمندی تفسیر» ارائه کند. عناصر محوری روشمندی تفسیر عبارت‌اند از: تفسیر بر پایه مبانی پیش‌پذیرفته، بهره‌گیری از منابع معتبر تفسیر و پرهیز از منبع‌نماها در تفسیر، بهره‌گیری از منهج اجتهادی جامع و پرهیز از منهج‌نماها، به‌کارگیری قواعد تفسیر قرآن و بهره‌گیری از ابزارهای تفسیر.

واژگان کلیدی

آیات تفسیر به رأی، تفسیر روشمند، علامه طباطبایی.

طرح مسئله

در آموزه‌های اسلام سخن از «تفسیر به رأی» به میان آمده و با وصف «تفسیر جاهلانه» از آن نکوهش و بر آن وعده عذاب داده شده است؛ برای نمونه، بر پایه حدیثی قدسی، خدای متعال در تهدیدی کوبنده فرمود آن کس که کلام مرا به رأی خود تفسیر کند، به من ایمان نیاورده است: «مَا آمَنَ بِي مَنْ فَسَّرَ بِرَأْيِهِ كَلَامِي».^۱ رسول اکرم ﷺ نیز فرمود: هر کس بدون علم درباره قرآن سخن بگوید، جایگاهش آتش است: «مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»؛^۲ نیز فرمود: هر کس قرآن را با رأی خود تفسیر کند، گرچه به حق دست یابد، خطاکار است: «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَأَصَابَ الْحَقَّ فَقَدْ أَخْطَأَ».^۳ بر این اساس، مفسر هیچ‌گاه نباید رأی خود را بر قرآن حاکم و قرآن را با آن تطبیق کند که چنین کاری در واقع «تحمیل بر قرآن» است؛ نه «تفسیر قرآن». او باید پیراسته از انگیزه تحمیل، روشمندان قرآن را تفسیر کند و دستاورد چنین تفسیر ضابطه‌مندی را مبنای عقاید، اخلاق و اعمال قرار دهد.

از مفسران شیعی که تحقیقی ارزشمند درباره «تفسیر به رأی» دارد، علامه طباطبایی در تفسیر گرانسنگ *المیزان* است. وی افزون بر تفسیر دقیق از روایات نکوهش‌کننده تفسیر به رأی، برخی آیات قرآنی، به‌ویژه آیه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»^۴ را ناظر به نکوهش تفسیر به رأی دانسته است. در این مقاله، نخست چکیده دیدگاه علامه درباره روایات و آیات ناهی از تفسیر به رأی بازتاب داده می‌شود. سپس با الهام از دیدگاه آن مفسر بزرگ، راهکار برون‌رفت از تفسیر جاهلانه ذیل عنوان «شاخصه‌ها و عناصر روشمندی تفسیر» ارائه می‌گردد.

تبیین دیدگاه علامه طباطبایی درباره تفسیر به رأی

علامه طباطبایی، نخست اصطلاح «تفسیر به رأی» را هماهنگ با تعریف رایج آن معنا کرده و می‌نویسد: «منظور از رأی اعتقادی است که بر اثر اجتهاد و کوشش به دست می‌آید. گاهی هم کلمه «رأی» به سخنی گفته می‌شود که از هوای نفس و استحسان (نیکوشمردن یک چیز) برخاسته باشد».^۵

وی سپس با توجه به اضافه شدن کلمه «رأی» به ضمیر «ه» در روایات نکوهش‌کننده از تفسیر به رأی می‌نویسد: «به‌هرحال، از آنجا که کلمه «رأی» در حدیث [رسول اکرم ﷺ] به ضمیر اضافه شده

۱. ابن‌بابویه، *التوحید*، ص ۶۸.

۲. همان، ص ۹۱.

۳. عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۲۷، ص ۲۰۵.

۴. اسراء / ۳۶.

۵. طباطبایی، *المیزان*، ج ۳، ص ۷۶.

[ضمیری که به تفسیر کننده باز می‌گردد]، فهمیده می‌شود که مراد، نهی از اجتهاد مطلق در تفسیر قرآن نبوده است تا لازمه‌اش این باشد که - آن‌گونه که اهل حدیث می‌پندارند - مردم در تفسیر قرآن مأمور به پیروی از روایات تفسیری پیامبر ﷺ و اهل بیت او ﷺ باشند ...، بلکه اضافه کلمه «رأی» به ضمیر، «اختصاص، انفراد و استقلال» را می‌رساند؛ یعنی خواسته است بفرماید مفسر نباید در تفسیر آیات قرآنی به اسبابی که برای فهم کلام عربی در دست دارد، بسنده کرده و کلام خدا را با کلام مردم بسنجد [پس، تفسیر کلام خدا با تفسیر کلام بشر فرق دارد]^۱.

علامه سپس مراد خود را چنین توضیح می‌دهد: «ما وقتی جمله‌ای از سخن بشر را می‌شنویم، از هر گوینده‌ای که باشد، بی‌درنگ قواعد معمولی ادبیات را درباره آن اعمال کرده و کشف می‌کنیم که منظور گوینده چه بوده و حکم می‌کنیم که فلانی چنین گفته است، چنان‌که همین روش را [در محاکم قضایی] در اقرارها و شهادت‌ها و مانند آنها معمول می‌داریم، [و باید هم معمول بداریم]، زیرا کلام ما آدمیان بر آنچه از لغت می‌دانیم و بر آنچه از مصادیق کلمات از نظر حقیقت و مجاز می‌شناسیم، مبتنی است [کلام ما بر اساس همین قواعد عربی بیان می‌شود و هر گوینده‌ای به اتکای آن قواعد سخن می‌گوید و می‌داند که شنونده‌اش نیز آن قواعد را اعمال می‌کند، و یکایک کلمات و جملات را بر مصادیق حقیقی و مجازی‌ای که علم لغت در اختیارش نهاده است تطبیق می‌دهد].

اما بیان قرآنی این‌گونه نیست ...، بلکه در عین جدا بودن [بخش‌های گوناگون آن] از یکدیگر، کلامی است به هم پیوسته، بدین معنا که - چنان‌که علی ﷺ فرموده - بخش‌های کتاب خدا سخنگو و گواه یکدیگرند: «كِتَابُ اللَّهِ ... يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ»^۲. پس نباید به مدلول یک آیه و آنچه از به‌کار بردن قواعد عربیت می‌فهمیم بسنده کنیم و از دیگر آیات مناسب با آن غافل باشیم و درباره آنها دقت و اجتهاد نکنیم، چنان‌که آیه شریفه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ كَوُ كَانٍ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوْ جَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»^۳ به همین معنا اشاره دارد.

خلاصه اینکه آنچه از آن نهی شده این است که مفسر خود را در تفسیر قرآن مستقل بداند و به فهم خود اعتماد کند و به غیر خود مراجعه نکند و لازمه این روایات این است که مفسر همواره از غیر خودش استمداد جسته و مراد از «غیر خود»، خود قرآن کریم است [پس، در تفسیر آیات باید به خود قرآن مراجعه کرد و نباید کلام خدا را به طریقی تفسیر کرد که کلام بشر به آن طریق تفسیر می‌شود]^۴.

۱. همان.

۲. شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳، ص ۱۹۲.

۳. نساء / ۸۲.

۴. طباطبایی، المیزان، ج ۳، ص ۷۷ - ۷۶.

علامه سپس از بیان پیشین چنین نتیجه می‌گیرد که حاصل روایات نکوهش‌کننده تفسیر به رأی و آیات مؤید آنها، تفاوت تفسیر کلام خدا با تفسیر کلام مخلوق است. وی آن‌گاه به آیات پنج‌گانه‌ای اشاره می‌کند که مؤید روایات نکوهش‌کننده تفسیر به رأی‌اند. آیات یادشده عبارت‌اند از:

۱. آیه ۸۲ سوره نساء: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا». این

آیه کسانی را نکوهش می‌کند که در قرآن تدبر نمی‌کنند.

۲. آیه ۹۱ سوره حجر: «الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ». این آیه درباره کسانی است که قرآن را

بخش‌بخش و پاره‌پاره می‌کنند.

۳. آیه ۴۰ سوره حم سجده (فصلت): «إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا». این آیه درباره کسانی است که

در آیات خدا الحاد می‌ورزند و به انحراف می‌گیرند.

۴. آیه ۴۶ سوره نساء: «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ». این آیه درباره کسانی است که آیات خدا را

تحریف می‌کنند و آن را از جایگاهش می‌گردانند.

۵. آیه ۳۶ سوره اسراء: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ». این آیه درباره کسانی است که بدون علم از

برخی باورها، رفتارها و گفتارها پیروی می‌کنند.^۱

وی سپس فرق تفسیرپذیری کلام خدا با تفسیرپذیری کلام بشر را به اجمال چنین توضیح می‌دهد:

فرق میان آن دو (کلام خدا و کلام بشر) در نحوه کاربرد الفاظ و چینش و از پی هم آوردن جملات و به‌کار بردن فنون ادبی و صناعات لفظی نیست، زیرا قرآن هم، کلامی است عربی، که همه آنچه در دیگر کلمات عربی رعایت می‌شوند در آن نیز رعایت شده است ... بلکه اختلاف میان آن دو از جهت مراد و مصداق است؛ مصداقی که مفهوم [کلی] کلام بر آن منطبق است ... از اینجا روشن می‌شود که تفسیر به رأی به بیانی که کردیم خالی از «قول بدون علم» نیست، چنان‌که در حدیثی دیگر به جای «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ»^۲ چنین آمده است: «مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَلْيَتَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».^۳

او سپس در بیانی مبسوط به توضیح تفاوت کلام خدا با کلام بشر در تفسیرپذیری می‌پردازد^۴ که

برای رعایت اختصار مقاله از نقل آن خودداری می‌شود.

۱. همان، ص ۷۸.

۲. ابن‌ابی‌جمهور، *عوالی اللئالی*، ج ۴، ص ۱۰۴.

۳. ابن‌بابویه، *التوحید*، ص ۹۱؛ طباطبایی، *المیزان*، ج ۳، ص ۷۸.

۴. طباطبایی، *المیزان*، ج ۳، ص ۸۷ - ۷۹.

راهکار برون‌رفت از تفسیر جاهلانه

با الهام از دیدگاه علامه طباطبایی درباره تفسیر به رأی می‌توان گفت تنها راه برون‌رفت از تفسیر به رأی و نزاهت مفسر از تفسیر جاهلانه، رعایت دقیق روشمندی تفسیر و حفظ شاخصه‌ها و عناصر اصلی و محوری آن است. اکنون به تبیین شاخصه‌ها و عناصر یادشده می‌پردازیم.

شاخصه‌ها و عناصر روشمندی تفسیر عالمانه

تفسیر قرآن که از دانش‌های شکل گرفته بر محور قرآن کریم است، همانند هر دانش دیگر، دارای «روش تحقیق» خاص است که آن را از دیگر روش‌های تحقیق متمایز و رعایت آن، تفسیر را روشمند، ضابطه‌مند و عالمانه می‌کند.

این روشمندی خود عناصری چند دارد که شناخت و به‌کار بستن آنها، برداشت از قرآن کریم را روش‌مدار می‌کند و خطا و انحراف در فهم قرآن را کاهش می‌دهد؛ خطا و انحرافی که در روایات از آن با تعبیری همچون «تفسیر قرآن بدون علم»، «تفسیر قرآن بدون آگاهی از ناسخ و منسوخ، عام و خاص و مطلق و مقید»، «تفسیر بی‌مراجعه به روایات» و «تفسیر به رأی»^۱ یاد شده است؛ همچنین به کاهش اختلاف دیدگاه‌های مفسران در برداشت از قرآن می‌انجامد.

گفتنی است که بحث کنونی (شاخصه‌ها و عناصر روشمندی) بیشتر در تفسیر اجتهادی مطرح است؛ نه تفسیر روایی محض که آداب و شرایط چندانی ندارد.

اکنون به تبیین عناصر محوری روشمندی تفسیر (مبانی، منابع، مناهج، قواعد، ابزارها) می‌پردازیم و می‌کوشیم تا چکیده‌وار عناصر یادشده را بیان و نقش هر یک را در ضابطه‌مندی تفسیر، زیر عنوان «تحلیل نقش» روشن کنیم.

۱. تفسیر بر پایه «مبانی» پیش‌پذیرفته

یک. تبیین مبانی

مبانی جمع کلمه «مبنا» است که در لغت به معنا بنیاد، اساس، شالوده و پایه آمده است.^۲ مبانی هر علم عبارت‌اند از «باورهای بنیادینی که در قالب مجموعه‌ای از قضایا، بخشی از مبادی تصدیقی آن علم را تشکیل داده، اصول موضوعه آن علم شناخته می‌شوند و مسائل آن علم بر آنها استوارند».^۳ دانش تفسیر

۱. زرکشی، البرهان، ج ۱، ص ۴۷ - ۳۹؛ انصاری، فوائد الاصول (رسائل)، ج ۱، ص ۱۴۴ - ۱۴۱؛ شعیری، جامع الاخبار، ص ۴۹.

۲. دهخدا، لغت‌نامه، ج ۱۲، ص ۱۷۷۵۹؛ انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۷، ص ۶۵۹۱ - ۶۶۰۳ «مبانی».

۳. ر. ک: سبزواری، شرح المنظومه، ج ۱، ص ۸۸ - ۸۷.

نیز مبانی خاصی دارد که برپایه تعریف یادشده، عبارت‌اند از اصول موضوعه و باورهای بنیادین پیش‌پذیرفته که تفسیر قرآن بر آنها استوار است.

برخی از مبانی تفسیر عبارت‌اند از: ۱. وحیانی بودن الفاظ و معانی قرآن؛ ۲. مصونیت قرآن از تحریف لفظی؛ ۳. جاودانگی و همگانی بودن دعوت قرآن؛ ۴. جامعیت قرآن؛ ۵. فهم‌پذیری زبان قرآن؛ ۶. حجیت ظواهر قرآن؛ ۷. روا بودن اجتهاد در تفسیر قرآن؛ ۸. برخوردار بودن قرآن از سطوح و لایه‌های معنایی؛ ۹. تفسیرپذیری آیات متشابه قرآن؛ ۱۰. منسوخ بودن حکم برخی از آیات قرآن؛ ۱۱. پیراستگی قرآن از اختلاف و تناقض.

نکته: مبانی تفسیر از یک منظر به «مبانی صدور» و «مبانی دلالتی» قسمت می‌شوند؛ مبانی صدور آن دسته از مبانی‌اند که نسبت صدور قرآن موجود را به خدا ثابت می‌کنند؛ مانند این مبانی: «هم معانی و هم الفاظ قرآن هر دو از سوی خدا نازل شده‌اند» و «قرآن موجود، بی‌کم و کاست و افزوده و تحریف، همان قرآن فرودآمده بر رسول خداست»؛^۱ اما مبانی دلالتی آنهاست که زیرساخت‌های فهم و تفسیر مراد خدا از متن را سامان می‌دهند؛ مانند: «فهم‌پذیری زبان قرآن»، «برخورداری قرآن از سطوح و لایه‌های معنایی»، «تفسیرپذیری آیات متشابه قرآن» و «حجیت ظواهر قرآن».^۲

دو. تحلیل نقشی

مبانی تفسیر که گزاره‌هایی در قالب «هست و نیست»‌اند، بر «بایدها و نبایدها» تفسیر اثرگذارند؛ در قالب چند مثال به این اثرگذاری اشاره می‌شود:

یک. از مبانی دلالتی تفسیر، «فهم‌پذیری زبان قرآن» است. چنانچه این مبنا را نپذیریم و بر این پندار باشیم که بشر غیرمعصوم از قرآن فقط بهره تلاوت دارد و فهم قرآن بهره مخاطبان اصلی آن؛ یعنی معصومان علیهم‌السلام است، در این صورت باب تفسیر قرآن به‌طور کلی بر بشر غیرمعصوم بسته می‌شود و سخن از ضرورت تفسیر (باید قرآن را تفسیر کرد) بیهوده خواهد بود. پس، مفسر باید پیش از ورود به تفسیر، موضع خود را درباره فهم‌پذیری زبان قرآن روشن سازد.

دو. دیگر مبانی دلالتی، «حجیت ظواهر قرآن» است. چنانچه مفسر، زبان قرآن را فهم‌پذیر بداند؛ لیکن دستاورد فهم خود از قرآن (برداشت تفسیری) را مبنایی برای اعتقاد و عمل نداند (که از آن به «عدم حجیت» تعبیر می‌شود)، باز هم روی آوردن مفسر به تفسیر قرآن و کوشش برای فهم مراد خدا از آیات قرآن بیهوده خواهد بود.

۱. هادوی، *مبانی کلامی اجتهاد*، ص ۳۱.

۲. ر. ک: شاکر، *مبانی و روش‌های تفسیری*، ص ۴۲.

سه. مبنای دیگر دلالتی، «تفسیرپذیری آیات متشابه قرآن» است. چنان که در آیه هفتم سوره آل عمران آمده، آیات قرآن برخی محکم (دارای معانی استوار و روشن) و برخی متشابه‌اند (آیاتی که معنای استوار آنها با معنای ناستوار مشتبه می‌شود) و آیات محکم در حکم مرجع این کتاب‌اند و دیگر آیات با آنها تفسیر می‌شوند: ^۱ «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ». آیات متشابه قرآن، از آن رو که کف تشابه چهره زلال معانی آنها را پوشانده، پیش از ارجاع به دامن محکمت، نه می‌توانند دل‌مایه عقیده باشند و نه دست‌مایه عمل. حال، چنان که تفسیرپذیری آیات متشابه با ارجاع به محکمت را نپذیریم، باب تفسیر بخش عمده‌ای از آیات قرآن بسته خواهد شد.

۲. بهره‌گیری از «منابع معتبر تفسیر»

یک. تبیین منابع

منابع جمع «مَنْع» به معنای سرچشمه هرچیز است.^۲ «منابع تفسیر» را چنین تعریف کرده‌اند: «منابع تفسیر، معلوماتی عقلی یا نقلی یا تجربی‌اند که با آیات قرآن کریم مرتبط بوده و دلیل فهم مراد خدا از آیات قرآن قرار می‌گیرند».^۳ مراد از «معلومات نقلی»، خود قرآن کریم و روایات معصومان (علیهم‌السلام) است که صبغه نقلی دارند، و مقصود از «معلومات عقلی»، داده‌های عقل برهانی است؛ همان عقلی که در علومی مانند: ریاضیات، فلسفه و عرفان نظری کاربرد دارد و برای اثبات مسائل آنها برهان اقامه می‌کند و در نوشتار برخی مفسران به «عقل تجریدی» نامبردار شده است.^۴ مراد از «معلومات تجربی» نیز داده‌های علوم تجربی، اعم از علوم تجربی طبیعی و تجربی انسانی است که نزد برخی مفسران به «عقل تجربی» نامبردار است.^۵ درباره هر یک توضیحی کوتاه ارائه می‌شود.

الف) آیات قرآن: اصلی‌ترین و فراگیرترین منبع تفسیر، آیات مرجع و منبع بودن قرآن در تفسیر دلالت دارند؛ مانند تصریح به «أمّ الكتاب» بودن آیات محکم در آیه هفتم قرآن کریم‌اند. برخی از آیات قرآن بر سوره آل عمران که لازمه آن لزوم بازگرداندن آیات متشابه به محکمت قرآنی است تا تشابه آنها زدوده شود. این آیه دست‌کم بر منبع بودن آیات محکم در تفسیر آیات متشابه دلالت دارد،^۶ گرچه علامه

۱. ر. ک: طباطبایی، *المیزان*، ج ۳، ص ۶۴.

۲. ر. ک: ابراهیم انیس، *المعجم الوسيط*، ج ۲، ص ۸۹۸.

۳. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، *دائرة المعارف قرآن کریم*، ج ۸، ص ۵۲.

۴. ر. ک: جوادی آملی، *تسنیم*، ج ۸، ص ۲۲۵.

۵. ر. ک: همان، ج ۱، ص ۲۱۰.

۶. نسفی، *مدارک التنزیل و حقائق التأویل*، ص ۲۳.

طباطبایی با استناد به این آیه، منبع بودن آیات در تفسیر را ویژه متشابهات ندانسته، در همه جا روا می‌داند.^۱ روایات معصومان علیهم‌السلام نیز بر منبع بودن قرآن در تفسیر دلالت دارند، چنان‌که امیرمؤمنان علیه‌السلام درباره قرآن فرمود: برخی از آیات آن با بعضی دیگر از آن گویا می‌شوند و برخی از آن گواه بعضی دیگر از آن می‌شود: «يُنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ».^۲

ب) سنت معصومان: سنت معصومان علیهم‌السلام از مهم‌ترین منابع تفسیر قرآن است و مراد از «سنت» گزارش سخن، رفتار یا تقریر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دیگر معصومان علیهم‌السلام است. منبع بودن سنت معصومان علیهم‌السلام را برای تفسیر، هم از قرآن کریم استفاده می‌شود، هم از روایات، چنان‌که خدای سبحان رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را مبین و معلم قرآن معرفی می‌کند: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ».^۳ با توجه به سیاق آیه و نیز روایات متعدد، مقصود از «الذِّكْر» قرآن است^۴ و در برخی از روایات صحیح، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام داناترین افراد به ظاهر و باطن قرآن به شمار آمده‌اند.^۵ البته روایات تفسیری معصومان علیهم‌السلام پس از عرضه بر قرآن و احراز عدم مخالفت آنها با قرآن، می‌توانند منبع تفسیر قرآن باشند.

ج. عقل تجریدی: چنان‌که گذشت، مراد از «عقل تجریدی» همان عقلی است که در علمی مانند: ریاضیات، فلسفه و عرفان نظری کاربرد دارد و برای اثبات مسائل آنها برهان اقامه می‌کند و از همین رو می‌توان آن را «عقل برهانی» نامید. قرآن کریم آشکارا به براهین عقلی ارجح می‌نهد و خود نیز برای تبیین معارف الهی و از جمله توحید ادله قاطع عقلی ارائه می‌کند^۶ و از این رو خود سند حجیت عقل است و بر این اساس، رهنمودهای عقل برهانی مطلقاً و از جمله در دین‌شناسی حجت است و در همه مراحل تفسیر قرآن تا آنجا که فتوای قطعی می‌دهد باید مراعات شود و هرگز با قطع نظر از آن نمی‌توان قرآن را تفسیر کرد.^۷ خلاصه آنکه، گرچه عقل در اصل تشریح و پدید آوردن دین سهمی ندارد، در شناخت دین اثری بسزا دارد.

نقش عقل در تفسیر دو گونه است: گاه نقش ابزاری دارد؛ بدین معنا که عقل معنای آیه‌ای را از

۱. ر. ک: طباطبایی، *المیزان*، ج ۳، ص ۶۴.

۲. شریف رضی، *نهج البلاغه*، خطبه ۱۳۳، ص ۱۹۲.

۳. نحل / ۴۴.

۴. کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۲۹۵.

۵. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۲۳، ص ۱۹۹.

۶. جوادی آملی، *قرآن حکیم از منظر امام رضا علیه‌السلام*، ص ۱۶۱ - ۱۶۰.

۷. جوادی آملی، *سرچشمه اندیشه*، ج ۱، ص ۱۱۳، ۴۲۵.

جمع‌بندی آیات یا به کمک روایات تفسیری در می‌یابد. در این صورت عقل همچون مصباح (چراغ روشنگر) است و فقط نقش روشنگری دارد؛ یعنی از منبع ذاتی خود گزاره‌ای ارائه نمی‌کند و از همین رو از آن به «عقل مصباحی» یاد شده است.^۱ گاه نیز دارای نقش منبعی است؛ یعنی برای تفسیر آیات قرآن، از منبع ذاتی خود گزاره‌ای ارائه می‌کند و بر این اساس به «عقل منبعی» نامبردار است.^۲ به گفته برخی مفسران، چنین گزاره‌هایی همان ادراکات بدیهی یا نزدیک به بدیهی‌اند که خدا در همه انسان‌ها قرار داده و به «علوم متعارفه» نامبردارند و می‌توانند منبع تفسیر و کشف مرادات الهی باشند.^۳

مراد از عقلی که منبع تفسیر است، همان «عقل تجریدی» یا «عقل منبعی» است؛ نه «عقل مصباحی» که صرفاً ابزاری برای فهم متون دینی و غیر دینی است و دستاورد آن، تفسیر نقلی است؛ نه تفسیر عقلی. (د) **عقل تجربی**: مراد از «عقل تجربی» داده‌های علوم تجربی، اعم از طبیعی و انسانی است. علوم تجربی طبیعی دانش‌هایی‌اند که از پدیده‌های طبیعی و تحولات آنها بحث می‌کنند و بر مشاهده و آزمون تکیه دارند. آگاهی از این‌گونه دانش‌ها در تفسیر آیاتی کارآمدند که از پدیده‌های محسوس جهان هستی سخن می‌گویند.^۴

علوم تجربی انسانی موسوم به «علوم اجتماعی»، بخش دیگری از علوم تجربی‌اند که با روش تجربی از شئون گوناگون انسان (اعم از فردی و اجتماعی) سخن می‌گویند. شرط لازم برای بهره‌گیری از داده‌های علوم تجربی این است که از حد «فرضیه» گذشته باشند و گرنه نباید بر آنها اعتماد کرد، زیرا ثابت (قرآن کریم) را نمی‌توان با متغیر (فرضیه‌های زودگذر علمی) تفسیر یا بر آن منطبق کرد.^۵

نکته ۱: منبع بودن چهار منبع یادشده به لحاظ کمی یکسان نیست؛ بدین معنا که برخی مانند خود قرآن، منبع فراگیر است و در تفسیر بیشتر آیات کاربرد دارد؛ ولی برخی منابع مانند عقل تجریدی چنین گستره‌ای ندارند.

نکته ۲: چنین نیست که هر آیه با همه منابع چهارگانه تفسیر شود، بلکه تنوع آیات و همچنین گوناگونی منابع اقتضا دارند که هر آیه با منبع متناسب خود تفسیر شود؛ برای مثال، داده‌های علوم تجربی در تفسیر آیات بیان‌کننده جهان آخرت چندان کارآمد نیستند.

۱. ر. ک: جوادی آملی، *تسنیم*، ج ۱، ص ۵۸.

۲. ر. ک: همان، ص ۵۹.

۳. ر. ک: همان، ص ۱۷۱ - ۱۷۰.

۴. ر. ک: معرفت، *التمهید فی علوم القرآن*، ج ۶، ص ۱۸۴؛ همو، *علوم قرآنی*، ص ۴۳۱ - ۴۱۹.

۵. جوادی آملی، *تسنیم*، ج ۱، ص ۳۹۹.

دو. تحلیل نقش

چنان که گذشت، منابع تفسیر، معلوماتی عقلی یا نقلی یا تجربی‌اند که با آیات قرآن کریم مرتبط بوده و دلیل فهم مراد خداوند از آیات قرآن قرار می‌گیرند.^۱ توضیح این نکته لازم است که برخی از آیات قرآن در دلالت بر مفاد خود نصّ (صریح) و چنان روشن‌اند که به دلیل خاصی نیاز ندارند. در این صورت نوبت به رجوع به منابع تفسیر نمی‌رسد؛ برای مثال، دلالت آیه «إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ»^۲ بر وحدانیت و یگانگی خدا صریح و بی‌نیاز از ادله برگرفته از منابع تفسیر است؛ اما بسیاری از آیات قرآن گرچه مفاد استعمالی آنها روشن است، دستیابی به مراد جدی خدا از آنها نیازمند دلیل است؛ اینجاست که نقش و جایگاه «منابع تفسیر» روشن می‌شود. برای نمونه و با توجه به منابع چهارگانه تفسیر، مثال‌هایی ارائه می‌کنیم:

یک. تفسیر با دلیل قرآنی: در آیه کریمه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»^۳ آمده است که صراط مستقیم همان راه «مُنْعَمٌ عَلَيْهِمْ: نعمت یافتگان» است؛ ولی به مصادیق «مُنْعَمٌ عَلَيْهِمْ» در این آیه اشاره‌ای نشده است؛ ولی با کمک آیه ۶۹ سوره نساء می‌توان مصادیق یادشده را شناخت. در آن آیه، این مصادیق یاد شده‌اند: پیامبران، راستی‌پیشگان، گواهان اعمال و صالحان، یعنی شایستگان مقام ولایت الهی: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا».

نمونه دیگر اینکه تفسیر واژه «الصَّمَدُ» که در دومین آیه سوره توحید به کار رفته، در ادامه سوره توحید آمده است: «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ». این نمونه در حدیثی از امام صادق (ع) چنین آمده است: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَسَرَ الصَّمَدُ، فَقَالَ: اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ، ثُمَّ فَسَّرَهُ فَقَالَ: لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ».^۴

تفاوت این دو نمونه در آن است که در نمونه نخست، آیه مفسّر از آیه مفسّر جداست؛ ولی در نمونه دوم این دو به هم پیوسته‌اند.

دو. تفسیر با دلیل روایی: روایات تفسیری اهل بیت (ع) هم به تفسیر ظاهر قرآن پرداخته‌اند، هم به تفسیر باطن. در این نمونه به یکی از تفسیرهای باطنی اشاره می‌کنیم. این تفسیر باطنی از سنخ توسعه و گسترش دادن معنای آیه به مواردی است که از ظاهر الفاظ آیه بر نمی‌آید و چنین توسعه‌ای در بسیاری

۱. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دائرةالمعارف قرآن کریم، ج ۸، ص ۵۲.

۲. بقره / ۱۶۳ و ...

۳. حمد / ۷.

۴. ابن بابویه، التوحید، ص ۹۱ - ۹۰.

از موارد تنها در توان معصومان علیهم السلام است که به همه معانی قرآن آگاهی کامل دارند. اکنون به توضیح نمونه می‌پردازیم:

خدای سبحان می‌فرماید: مهر زنان را که هدیه‌ای است، به آنان بدهید. پس اگر چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما بخشیدند، آن را بخورید. گوارا و نوش جانان خواهد بود: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا»^۱.

بر پایه روایتی مرسل، امام باقر علیه السلام می‌فرماید: مردی که درد شکم داشت از امیرمؤمنان علیه السلام چاره‌جویی کرد. امام علیه السلام از او پرسید: آیا همسر داری؟ عرض کرد: آری. امام علیه السلام به او فرمان داد تا از همسرش بخواد با رضایت و طیب خاطر مالی را به او ببخشد. سپس با آن مال عسلی بخورد و آن را با آب باران بیامیزد و بیاشامد که در آن شفاست؛ آن‌گاه امام علیه السلام هریک از این سه رهنمود، را به آیه‌ای از قرآن مستند ساخت: «جاء رجل إلى أمير المؤمنين علیه السلام فقال: يا أمير المؤمنين! بي وجع في بطني، فقال له أمير المؤمنين علیه السلام: ألك زوجة؟ قال: نعم قال: استوهب منها شيئاً طيباً به نفسها من مالها ثم اشتر به عسلاً، ثم اسكب عليه من ماء السماء، ثم اشربه، فإني سمعت الله يقول في كتابه: «وَوَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا» و قال: «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ» و قال: «فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا»، [فَإِذَا اجْتَمَعَتِ الْبَرَكَةُ وَالشِّفَاءُ وَالْهَنِيءُ وَالْمَرِيءُ] شَفِيتَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. قال: ففعل ذلك فشفي»^۲.

علامه طباطبایی بیان این روایت علوی را، استفاده‌ای لطیف از آیات می‌داند که بر پایه گسترش دادن معنای آیه استوار است و نظایر آن در روایات اهل بیت علیهم السلام یافت می‌شوند.^۳ آیت‌الله جوادی نیز این‌گونه برداشت از قرآن را برداشتی لطیف و نمونه‌ای از کرامت‌های اولیای الهی و خارج از توان افراد عادی می‌داند.^۴

سه. تفسیر با دلیل عقلی تجریدی: از نقش‌های عقل تجریدی در تفسیر، نفی احتمال‌های نامعقول (مخالف عقل) است. توضیح اینکه گاه عقل منبعی، در تفسیر آیات قرآن تنها می‌تواند داوری قطعی کند که کدام معنا مراد نیست؛ اما نمی‌تواند بگوید که مراد آیه چیست که آن را باید از منابع دیگر تفسیر استفاده کرد.

نمونه‌ای از نقش عقل تجریدی و منبعی برای تفسیر این است که ظاهر اولیه برخی از آیات قرآن، تجسیم (جسم بودن خدا) را نشان می‌دهد که برخلاف بدیهیات عقلی است و صرف نظر از دیگر منابع

۱. نساء / ۴.

۲. عیاشی، التفسیر، ج ۱، ص ۲۱۸.

۳. ر. ک: طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۱۷۶.

۴. ر. ک: جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۷، ص ۳۱۸.

که مفسر را در فهم صحیح این گونه آیات کمک می‌کند، عقل به تنهایی می‌تواند معنای ظاهری آیه را نفی کند، چنان‌که ظاهر آیه «إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»^۱ نگاه با چشم مادی را می‌رساند؛ لیکن با توجه به برهان‌های قطعی و روشن عقل که چنین نگاهی را ناممکن می‌دانند، مراد از نگریستن، نگاه حسی با چشم مادی نیست.^۲

چهار. تفسیر با دلیل علمی تجربی: مراد از عقل تجربی، داده‌های مسلم علمی در علوم انسانی و تجربی (طبیعی) است. روشن است که رهاورد علوم تجربی تنها در آیاتی از قرآن کریم کاربرد دارد که در بردارنده گزاره‌های ایجابی یا سلبی درباره جهان ماده و مادیات باشند؛ نه گزاره‌های مربوط به عوالم مجرد از ماده و غیب جهان هستی. به نمونه‌ای از تفسیر قرآن با علوم تجربی اشاره می‌کنیم:

طنطاوی در تفسیر آیه «وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ؛ و آن‌گاه که دریاها را شعله‌ور کنند»^۳ با استفاده از دانش تجربی، شعله‌ور شدن دریاها را بدین‌گونه تصویر و تفسیر کرده است که آب دریاها تجزیه می‌شوند و چون آب از دو عنصر هیدروژن و اکسیژن شکل گرفته است که هر دو آتشزا هستند، هنگام تجزیه، آتش تولید می‌کند.^۴ در پایان بحث از منابع معتبر تفسیر، شایان گفتن است که مفسر نباید دلیل برداشت‌های تفسیری خود را در منابع نامعتبر - که می‌توان از آنها به «منبع‌نما» تعبیر کرد - جستجو کند. مراد از «منبع‌نما» اموری است که ممکن است منبع تفسیر (تأمین‌کننده دلیل برداشت‌های تفسیری) پنداشته شوند، در حالی که آنها منبع واقعی تفسیر نیستند و مفسر را از دستیابی به فهم قرآن و مراد خدا از آیات دور می‌کنند.

برای نمونه به چند مورد از منبع‌نماها اشاره می‌شود:

۱. آیات متشابه قرآن، پیش از ارجاع آنها به دامن محکمت؛

۲. روایات مخالف قرآن، یا روایاتی که با مسلمات و محکمت دین ناسازگارند یا نشانه جعل و ساختگی بودن در آنهاست؛

۳. ادله به ظاهر عقلی که شرایط برهان عقلی تام را ندارند و در واقع دلیل عقلی نیستند؛

۴. فرضیه‌های ثابت نشده علمی که در معرض دگرگونی و بطلان‌اند؛^۵

۵. کشف و شهود اهل معرفت؛^۶

۱. قیامت / ۲۳.

۲. ر. ک: طباطبایی، *المیزان*، ج ۲۰، ص ۱۱۲.

۳. تکویر / ۶.

۴. طنطاوی، *الجواهر*، ج ۲۳، ص ۲۲۹ و ج ۲۵، ص ۸۹.

۵. جوادی آملی، *تفسیر موضوعی قرآن کریم (قرآن در قرآن)*، ج ۱، ص ۳۹۹.

۶. جوادی آملی، *تسبیح*، ج ۴، ص ۴۰۹ - ۴۰۸. همو، *سرچشمه اندیشه*، ج ۱، ص ۴۳۲.

۶. آراء پیش پذیرفته مفسر؛

۷. آرای مفسران غیر معصوم؛^۱

۸. آراء تفسیری صحابه و تابعیان (به جز معصومان از آنها).^۲

برپایه نظر علامه طباطبایی که در این مقاله تبیین شد، تفسیر بر اساس منابع نامعتبر مشمول عنوان «تفسیر به رأی» است^۳ که در روایات اهل بیت علیهم السلام نکوهش شده است.^۴

۳. بهره‌گیری از «منهج اجتهادی جامع»

یک. تبیین منهج

از مهم‌ترین مسائلی که در بررسی هر تفسیری باید به آن پرداخت، بررسی «منهج تفسیری» آن است. «منهج» به معنای راه پیدا، گشاده^۵ و روش است و «روش» به معنای چگونگی انجام دادن کار.^۶ مراد از «منهج تفسیری» روش استنباط از قرآن است و برخی تفسیرپژوهان، آن را چنین تعریف کرده‌اند:

منهج تفسیری امری فراگیر است که مفسر آن را در همه آیات قرآن به کار می‌گیرد و اختلاف در آن باعث اختلاف در کل تفسیر می‌شود و این صرفاً در حوزه منابع و مستندات تفسیر دیده می‌شود.^۷

مراد از جمله اخیر این تعریف آن است که میان «مناهج تفسیر» و «منابع تفسیر» پیوندی تنگاتنگ است. نتیجه این پیوند تنگاتنگ نیز چند چیز است:

یک. آنچه منهج یک تفسیر را تعیین می‌کند نوع منابع مورد استفاده در آن تفسیر است و اختلاف در منابع تفسیر، اختلاف در مناهج و روش‌های تفسیر را در پی خواهد داشت.

دو. همان‌گونه که منابع تفسیر به «منبع معتبر» و «منابع نامعتبر یا منبع‌نما» قسمت شدند و مفسر باید از منابع معتبر بهره بگیرد و از منابع نامعتبر پرهیزد، مناهج تفسیر نیز دو دسته‌اند و مفسر باید از مناهج معتبر بهره بگیرد و از مناهج نامعتبر پرهیزد.

تفاسیر از جهت منهج تفسیری در یک دسته‌بندی کلی به دو گروه «تفسیر به مأثور» و «تفسیر

۱. جوادی آملی، تسنیم، ج ۱، ص ۲۳۲.

۲. ر. ک: همان. همو، سرچشمه اندیشه، ج ۱، ص ۱۹.

۳. طباطبایی، المیزان، ج ۳، ص ۷۸ - ۷۶.

۴. شعیری، جامع الأخبار، ص ۴۹؛ جوادی آملی، سرچشمه اندیشه، ج ۱، ص ۱۰۸ و ۱۳۱.

۵. دهخدا، لغت‌نامه، ج ۱۴، ص ۲۱۷۱۱، «منهج».

۶. انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۴، ص ۳۷۳۷، «روش».

۷. شاکر، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۴۶ - ۴۵.

اجتهادی» قسمت می‌شوند. تفسیر به مآثور فقط بر نقل متکی است و در تبیین آیات، از ذکر حدیث تفسیری در ذیل هر آیه فراتر نمی‌رود؛ اما تفسیر اجتهادی بیش از آنکه بر «روایت و نقل» متکی باشد، بر «درایت و عقل» تکیه دارد و با کاوش و ژرفنگری خردورزانه در ادله و شواهد درونی و بیرونی آیه مورد تفسیر، به تفسیر آن می‌پردازد.^۱

با در نظر گرفتن منابع تفسیر، اگر مفسر تنها منبع دانش تفسیر را سنت معصومان علیهم‌السلام بداند، منهج تفسیری او «تفسیر به مآثور» (تفسیر قرآن با سنت) خواهد بود و اگر تنها قرآن را منبع علم تفسیر بداند، منهج او «تفسیر قرآن با قرآن» خواهد بود و اگر به منابع سه‌گانه قرآن و سنت و عقل (اعم از تجریدی و تجربی) تکیه کند دارای منهج «اجتهادی جامع» است. پس «منهج اجتهادی جامع» در تفسیر دارای چهار زیرمجموعه بدین شرح است: تفسیر قرآن با قرآن؛ تفسیر قرآن با سنت؛ تفسیر قرآن با عقل تجریدی؛ تفسیر قرآن با عقل تجربی (داده‌های علوم تجربی).

دو. تحلیل نقش

با توجه به پیوند تنگاتنگ «مناهج تفسیر» با «منابع تفسیر»، از آنچه درباره نقش بهره‌گیری از منابع معتبر تفسیر در دستیابی به مراد خدا از آیات قرآن گفته شد، نقش بهره‌گیری از مناهج معتبر نیز روشن خواهد شد و به عبارت دیگر، با توجه به پیوند تنگاتنگ میان مناهج و منابع تفسیر، همان‌گونه که منابع تفسیر متعدّدند و فقط چهار منبع معتبرند (قرآن، سنت، عقل تجریدی و عقل تجربی) و سایر موارد (موارد هشت‌گانه‌ای که تحت عنوان «منبع‌نما» به آنها اشاره شد) از منابع تفسیر نیستند و استفاده مفسر از آنها او را از مقاصد قرآن و کشف مراد الهی از آیات قرآن دور می‌کند، مناهج تفسیر نیز متعدّدند و فقط چهار منهج، معتبرند (منهج تفسیر قرآن با قرآن، قرآن با سنت، قرآن با عقل تجریدی، قرآن با عقل تجربی) که در قالب تعبیر «منهج اجتهادی جامع» به آنها اشاره شد) و به کارگیری سایر مناهج (مانند تفسیر قرآن با رأی یا تفسیر قرآن با فرضیه‌های علمی) او را از مقاصد قرآن و کشف مراد الهی از آیات قرآن دور می‌کند.

۴. به‌کارگیری «قواعد» تفسیر قرآن

یک. تبیین قواعد

«قواعد» جمع کلمه «قاعده» و قاعده به معنای پایه و اساس^۲ و همچنین به معنای ضابطه و قانون^۳

۱. ر. ک: خرمشاهی، *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، ج ۱، ص ۶۳۹ - ۶۳۸.

۲. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۱، ص ۲۳۹، «قعد».

۳. دهخدا، *لغت‌نامه*، ج ۱۰، ص ۱۵۳۲۵ - ۱۵۳۲۴، «قاعده».

است. برای آنکه «قواعد تفسیر» از «مبانی تفسیر» متمایز شوند، قواعد را چنین تعریف کرده‌اند: «قواعد تفسیر، دستورالعمل‌هایی کلی برای تفسیر قرآن مبتنی بر مبانی متقن عقلی، نقلی و عقلایی‌اند که رعایت آنها تفسیر را ضابطه‌مند می‌کند و خطا و انحراف در فهم معنا را کاهش می‌دهد». طبق این تعریف، گزاره‌هایی که مبانی تفسیرند اگر دستورالعمل نباشند و ویژگی دستوری نداشته باشند، قواعد تفسیر نیستند، بلکه مبانی تفسیرند. پس امتیاز این تعریف این است که اولاً بر پایه آن، «قواعد تفسیر» از «مبانی تفسیر» جدا و متمایز می‌شوند. ثانیاً در این تعریف، به خاستگاه قواعد تفسیر نیز اشاره شده است.^۱

قواعد تفسیری فراوان‌اند و برخی از مهم‌ترین آنها بدین شرح‌اند:

۱. آیات قرآن باید بر پایه قرائت واقعی آیات (قرائت رسول خدا ﷺ) تفسیر شوند؛

۲. آیات باید طبق مفاهیم کلمات در زمان نزول قرآن تفسیر شوند؛

۳. باید از حمل کلمات بر معنای مجازی بدون قرینه صارف از معنای حقیقی و تعیین‌کننده معنای

مجازی پرهیز شود؛

۴. در مشترک لفظی باید از حمل کلمه بر معانی متعدد بدون قرینه و دلیل معتبر پرهیز شود؛

۵. در تفسیر آیات باید به همه قراین متصل و منفصل توجه شود و با توجه به آنها، معنا و مراد آیات

به دست آید؛

۶. در تفسیر آیاتی که پیوستگی در نزول دارند، باید به سیاق توجه شود و معنای آیات با توجه به

سیاق به دست آید؛

۷. در تفسیر آیات باید از تفسیر باطنی و بیان معانی فراعرفی بدون معیار و ضابطه و بدون استناد به

روایات معتبر پرهیز شود.^۲

گفتنی است که بسیاری از اصول تبیین‌شده در مباحث الفاظ علم اصول فقه نیز از مصادیق قواعد

تفسیری‌اند و در تفسیر آیات قرآن نیز کاربرد دارند، هرچند با عنوان قواعد تفسیری یاد نشده‌اند؛ برای

مثال، در اصول فقه تبیین شده که تمسک به ظاهر کلام، پیش از فحص از قراین منفصل و نیافتن

قرینه‌ای برخلاف آن جایز نیست.^۳ بازگشت این اصل به این است که استدلال به ظاهر کلام و اعتماد به

آن باید بعد از جستجو از قراین و نیافتن قرینه‌ای برخلاف آن باشد و این قاعده چون در تفسیر آیات نیز

۱. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، *دائرة المعارف قرآن کریم*، ج ۸، ص ۳۰.

۲. برای تفصیل بیشتر، ر. ک: رجبی، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، فصل دوم. نیز مرکز فرهنگ و معارف قرآن، *دائرة المعارف*

قرآن کریم، ج ۸، ص ۳۶ - ۳۴.

۳. ر. ک: مظفر، *اصول الفقه*، ج ۱، ص ۱۴۳ - ۱۴۲.

کاربرد فراوان دارد، می‌توان آن را قاعده‌ای تفسیری نیز دانست.^۱

نکته: تفسیر دو مرحله دارد: ۱. بیان «مفاد استعمالی» آیات؛ ۲. آشکار کردن مراد خدای متعال از آن و به اصطلاح اصولیان، بیان «مراد جدی» آیات،^۲ بر این اساس، قواعد تفسیر نیز دو دسته‌اند: دستورالعمل‌هایی کلی برای دستیابی به مفاد استعمالی آیات؛ دستورالعمل‌هایی کلی برای دستیابی به مراد جدی آیات.

دو. تحلیل نقش

شناخت و به‌کارگیری قواعد تفسیر، تفسیر را ضابطه‌مند می‌کند و خطاهای مفسر را در دستیابی به مراد واقعی خدا کاهش می‌دهد؛ همچنین به میزان قابل‌توجهی اختلاف‌های مفسران را کاهش می‌دهد، زیرا به گفته برخی محققان، نسبت قواعد تفسیر با تفسیر، مانند نسبت علم منطق با اندیشه و استدلال و نسبت اصول فقه با علم فقه است و همان‌گونه که رعایت قواعد علم منطق، از خطا در استدلال جلوگیری می‌کند و اصول فقه، از خطای فقیه در استنباط‌های فقهی می‌کاهد، رعایت قواعد تفسیر نیز، مفسر را در تفسیر آیات یاری کرده، از خطاها باز می‌دارد.^۳ وی همچنین می‌نویسد:

به نظر می‌رسد بیشتر اختلاف‌ها و خطاهایی که تاکنون در تفسیر رخ داده‌اند، براث غفلت از این قواعد بوده است و سهم دیگر عوامل در پدید آمدن این اختلاف‌ها و خطاها در مقایسه با این عامل، به ویژه در میان پیروان یک فرقه و مذهب، اندک است.^۴

۵. بهره‌گیری از «ابزارهای تفسیر»

یک. تبیین ابزارها

ابزارهای تفسیر را چنین تعریف کرده‌اند: «دانش‌ها و فنون‌اند که برای بهره‌گیری از منابع و به‌کارگیری قواعد تفسیر ضروری‌اند».^۵ از آنجا که مفسر برای فهم و تبیین مراد خداوند، با الفاظ و عبارات قرآن، همچنین الفاظ و عبارات احادیث تفسیری معصومان علیهم‌السلام سروکار دارد و فهم و تبیین آنها بدون بهره‌گیری از ابزاری خاص شدنی نیست، شناخت ابزار یادشده و به‌کارگیری آنها لازم است. برای دریافت تمایز «ابزارهای تفسیر» از «منابع تفسیر» باید گفت که آنچه مفسر را با زبان عربی

۱. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، *دائرة المعارف قرآن کریم*، ج ۸، ص ۳۲ - ۳۱.

۲. ر. ک: رجبی، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، ص ۲۵ - ۲۳.

۳. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، *دائرة المعارف قرآن کریم*، ج ۸، ص ۳۱ - ۳۰.

۴. همان، ص ۳۱.

۵. همان، ص ۵۲.

(که همان زبان قرآن است) آشنا می‌کند، منبع تفسیر نیست، بلکه ابزار آن است، چون از یکسو دانستن زبان متن، پیش‌نیاز خود مفسر است تا بتواند با متن ارتباط برقرار کند و از سوی دیگر، دانستن لغت و ادبیات عرب پیش‌نیاز مشترک همه متونی است که به زبان عربی‌اند، با این حال در منابع تفسیرپژوهی این دو اصطلاح به جای یکدیگر به کار می‌روند.^۱

راغب اصفهانی در *مقدمه جامع التفسیر* از ابزارهای تفسیر با تعبیر «آلات التي يحتاج إليها المفسر: ابزارهایی که مفسر به آنها نیازمند است» یاد می‌کند.^۲ این نیازمندی به اندازه‌ای است که به هر میزان مفسر از آنها بی‌بهره یا کم‌بهره باشد، دیدگاه‌های تفسیری او نیز آسیب‌پذیرند.^۳ مهم‌ترین دانش‌های موسوم به ابزار تفسیر عبارت‌اند از:

الف) علوم ادبی و بلاغی: این علم موارد زیر را در بر می‌گیرد:

یک. لغت: علم لغت علمی است که از معنای واژگان بحث می‌کند و ابزار فهم الفاظ قرآن است.
دو. صرف: علم صرف دانشی است که از ساختارهای متنوع واژه‌ها و چگونگی تبدیل و تغییر آنها از ریشه اصلی به هیئت‌های گوناگون سخن می‌گوید. علم صرف افزون بر نشان دادن ساختارهای مختلف واژه‌ها، از تأثیر معنایی این ساختارها نیز بحث می‌کند.^۴
سه. نحو: علم نحو علم دستور زبان عربی است که در فهم ترکیب‌های مختلف جمله‌های قرآن نقش دارد و با آن می‌توان احوال مختلف کلمات را از جهت اعراب و بنا در ترکیب جمله‌ها مشخص کرد و در نتیجه به معنای صحیح جمله‌ها و عبارت‌ها پی برد.
چهار. معانی: علم معانی علم به اصول و قواعدی است که با رعایت آنها، کلام به اقتضای حال و متناسب با هدفی که برای آن بیان شده شکل می‌گیرد.^۵
پنج. بیان: علم بیان علم به قواعدی است که با آنها، شکل‌ها و اسلوب‌های بیان یک معنا باز شناخته می‌شوند.

شش. بدیع: بدیع دانشی است که در آن از زیباسازی کلام و دادن آرایه به آن بحث می‌شود.^۶

ب) علوم قرآنی: علوم قرآنی دربردارنده مباحثی مانند: قرائات، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه،

۱. ر. ک: همان.

۲. راغب اصفهانی، *مقدمه جامع التفسیر*، ص ۹۷ - ۹۳.

۳. زرکشی، *البرهان فی علوم القرآن*، ج ۲، ص ۱۷۳ - ۱۷۲.

۴. حاج خلیفه، *کشف الظنون*، ج ۲، ص ۱۰۷۸.

۵. امین شیرازی، *البلیغ*، ص ۳۵.

۶. فاضل لنکرانی، *مقدمت بنیادین علم تفسیر*، ص ۱۱۱.

اسباب نزول، مکی و مدنی، تاریخ قرآن است و چنان که در برخی روایات نیز آمده، برخی از مباحث یادشده بر فهم قرآن مؤثرند.^۱

ج) علوم حدیث: علوم حدیث، شامل: درایه، رجال و فقه الحدیث است و از آنجا که پس از خود قرآن کریم، احادیث معصومان علیهم السلام از منابع مهم تفسیرند، بهره‌گیری از این منبع بدون ابزار شناخت آن یعنی دانش‌های درایه، رجال و فقه الحدیث، شدنی نیست. در غیراین صورت ممکن است مفسر حدیث ضعیف یا موضوع را در فهم قرآن قرینه قرار دهد یا با فهم نادرست از آن، آیه قرآن را نیز نادرست تفسیر کند.^۲

د) علم منطق: دانش منطق، ابزاری برای جلوگیری از خطا در تفکر است که فراگیری آن برای آگاهی از روش‌های درست استدلال و استنتاج و پرهیز از انواع مغالطه‌های رهن، لازم است.^۳

ه) علم اصول فقه: اصول فقه دانشی است که از قواعدی بحث می‌کند که نتایج آنها در راه استنباط حکم شرعی قرار می‌گیرند.^۴ این دانش انواع دلالت‌های کلام و شرایط حجیت آنها را بیان می‌کند.^۵ شناخت بسیاری از قواعد مباحث الفاظ و بخشی از مباحث حجّت در علم اصول فقه، به‌ویژه در تفسیر آیات فقهی قرآن بسیار ضروری است.^۶

دو. تحلیل نقش

چنان که گذشت، ابزارهای تفسیر دانش‌ها و فنونی‌اند که برای بهره‌گیری از منابع و به‌کارگیری قواعد تفسیر ضروری‌اند^۷ و از آنجا که مفسر برای فهم و تبیین مراد خداوند، با الفاظ قرآن، همچنین الفاظ احادیث تفسیری معصومان علیهم السلام روبه‌روست و فهم و تبیین آنها بدون بهره‌گیری از ابزاری خاص شدنی نیست، شناخت ابزار یادشده و به‌کارگیری آنها ضروری است. پس، با توجه به اهمیت و نقشی که «منابع تفسیر» از یک‌سو و «قواعد تفسیر» از سوی دیگر در تفسیر روش‌مدار و ضابطه‌مند دارند، ابزار بهره‌گیری از آنها نیز اهمیت می‌یابند و مفسری که ابزار یادشده را در اختیار نداشته باشد، نه می‌تواند دلیل برداشت‌های تفسیری خود را از منابع تفسیر استخراج کند و نه می‌تواند در فرایند تفسیر قرآن قواعد تفسیر را به‌کار گیرد و در نتیجه مظهر روشمندی و ضابطه‌مندی بر تفسیر او نخواهد خورد.

۱. فیض کاشانی، *تفسیر الصافی*، ج ۱، ص ۳۹؛ ر. ک: طباطبایی، *المیزان*، ج ۳، ص ۸۲؛ حکیم، *تفسیر سورة الحمد*، ص ۳۹ - ۳۷.

۲. ر. ک: حکیم، *تفسیر سورة الحمد*، ص ۶۱.

۳. مظفر، *المنطق*، ص ۸ - ۷.

۴. مظفر، *اصول الفقه*، ج ۱، ص ۸.

۵. سیوطی، *الاتقان*، ج ۳، ص ۴۷۸؛ ابوحنان، *البحر المحیط*، ج ۱، ص ۱۵.

۶. زرکشی، *البرهان*، ج ۲، ص ۶.

۷. ر. ک: مرکز فرهنگ و معارف قرآن، *دائرة المعارف قرآن کریم*، ج ۸، ص ۵۲.

جایگاه «گرایش تفسیری» و «آداب تفسیر و شرایط مفسر» در روشمندی تفسیر

در پایان این مقاله و پس از تبیین شاخص‌ها و عناصر پنج‌گانه روشمندی تفسیر، لازم است به دو پرسش درباره عناصر روشمندی تفسیر به اختصار پاسخ دهیم.

۱. در عناصر روشمندی تفسیر، «گرایش تفسیری» (جهت‌گیری خاص مفسر در تأکید بیشتر بر صیغه‌ای

خاص در تفسیر قرآن کریم مانند ادبی، فقهی، کلامی، فلسفی و عرفانی)^۱ چه جایگاهی دارد؟

پاسخ این است که گرچه شناخت گرایش‌های تفسیری مفسران، برای رجوع به تفاسیر به هدف تأمین نیازهای علمی و هدایتی مهم است؛ همچنین داشتن گرایش خاص در تفسیر عامل کارآمدی تفسیر و توسعه بهره‌وری از آن است، لیکن گرایش تفسیری را نمی‌توان در شمار «عناصر روشمندی» به شمار آورد و گزینش گرایش خاص یا دوری از گرایشی دیگر هیچ تأثیری در روشمند شدن تفسیر ندارد و به عبارتی دیگر، در روشمندی تفسیر هیچ تفاوتی میان این گرایش‌ها نیست و مفسر می‌تواند با داشتن هر یک از گرایش‌های یادشده، روشمندی تفسیر را حفظ و رعایت کند، چنان‌که ممکن است مفسری به هیچ یک از گرایش‌های رایج تفسیری توجه و حتی آشنایی نداشته باشد و در عین حال، تفسر او ضابطه‌مند باشد.

۲. جایگاه «آداب تفسیر و شرایط مفسر» در عناصر روشمندی تفسیر چیست؟

پاسخ این است که آنچه را مفسران و قرآن‌پژوهان درباره آداب و شرایط تفسیر و صلاحیت‌های مفسر، با عنوان‌هایی مانند: «آداب تفسیر»، «شرایط و آداب تفسیر»، «شرایط مفسر»، «صفات لازم برای مفسر» و «صفات و آداب مفسر»^۲ در کتاب‌های خود یاد کرده‌اند، چند گونه‌اند که باید جایگاه و نسبت آنها را با موضوع این مقاله (عناصر محوری روشمندی تفسیر) روشن کنیم:

الف) بخشی از آنها از ابزارهای تفسیر به‌شمار می‌آیند؛ مانند: دانش‌های لغت، صرف، نحو، علوم حدیث و اصول فقه که در این مقاله ذیل عنوان «ابزارهای تفسیر» بیان شدند.

ب) دسته‌ای دیگر از آنچه به عنوان «شرایط مفسر» ذکر شده، همان «شرایط نفسی و روحی مفسر» است؛ مانند: برخورداری از سرعت انتقال، داشتن ملکه استنباط، نیت نیکو، تقوا، صداقت در نقل قول‌ها، بی‌طرفی علمی و دخالت ندادن آراء و اندیشه‌های فردی و گروهی، روی آوردن به تفسیر قرآن همراه با اخلاص و توکل بر خداوند و تدبّر و تفکر، برخورداری از عقیده درست و پرهیز از هواهای نفسانی و تعصّب و پیشداوری در امر تفسیر و اجتناب از تحمیل آراء شخصی بر قرآن.^۳

۱. رومی، *اتجاهات التفسیر*، ج ۱، ص ۲۳ - ۲۲.

۲. صغیر، *دراسات قرآنیه*، ص ۴۸ - ۳۵؛ کامل موسی، *کیف نفهم القرآن*، ص ۱۸۷ - ۱۸۳؛ صابر حسن، *الدر الثمین*،

ص ۲۹ - ۲۳؛ سبحانی، *المناهج التفسیریة*، ص ۴۸ - ۱۹؛ صلاح عبدالفتاح، *تعریف الدارسین*، ص ۶۶ - ۶۱

۳. ر. ک: رجبی، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، ص ۳۸۰ - ۳۷۸؛ صلاح عبدالفتاح، *تعریف الدارسین*، ص ۶۳ - ۶۱.

راز عدم یادکرد «شرایط نفسی و روحی مفسر» در شمار عناصر روشمندی تفسیر این است که این شرایط سه دسته‌اند:

یک. دسته‌ای از آنها مانند برخورداری از ملکه استنباط، داشتن صداقت در نقل قول‌ها، بی‌طرفی علمی و دخالت ندادن آراء و اندیشه‌های فردی و گروهی، و تدبّر و تفکّر، و تعصّب و پیشداوری در امر تفسیر، اجتناب از تحمیل آراء شخصی بر قرآن و جز اینها، در واقع با عناصر پنج‌گانه پیشین تأمین می‌شوند.
دو. دسته دیگر، مانند نیت نیکو، تقوا، اخلاص و توکل بر خداوند در تفسیر، برخورداری از عقیده درست و پرهیز از هواهای نفسانی و بهره‌مندی از علم موهبت، از شرایط مراتب عالی تفسیرند؛ نه شرط برای سطوح اولیه تفسیر که مورد نظر این مقاله است.

سه. دسته سوم اموری مانند برخورداری از سرعت انتقال‌اند که شرط لازم و ضروری برای اصل تفسیر روشمند نیستند تا در صورت فقدان آنها اصل تفسیر روشمند میسر نباشد، بلکه این دسته، امر تفسیر را تسهیل می‌کنند. پس مفسری نیز که از سرعت انتقال بهره ندارد، به تفسیر روشمدار همراه با دشواری بیشتر موفق است.

ج) دسته‌ای دیگر از آنچه به عنوان «شرایط مفسر» ذکر شده، آشنایی با علوم است که به توسعه ظرفیت فکری مفسر کمک می‌کنند؛ مانند علوم اسلامی، علوم انسانی و علوم تجربی که قطعاً در فرایند تفسیر قرآن اثری انکارناپذیر دارند و اثر این آشنایی آن است که ظرفیت فکری مفسر را برای بهره‌گیری بیشتر از قرآن گسترش و افزایش می‌دهند، چنان‌که بدرالدین زرکشی می‌نویسد: هرکس بهره‌اش از دانش‌ها فراوان‌تر باشد، نصیب او از علم قرآن بیشتر خواهد بود: «كُلُّ مَنْ كَانَ حَظُّهُ فِي الْعُلُومِ أَوْفَرَ، كَانَ نَصِيبُهُ مِنْ عِلْمِ الْقُرْآنِ أَكْثَرَ»^۱؛ ولی توقف تفسیر روشمند بر این علوم، به‌گونه‌ای که بدون آشنایی با آنها اصل تفسیر امکان‌پذیر نباشد مورد تردید است.^۲ در نتیجه آشنایی با این علوم «شرط کمال» تفسیر است، نه اصل تفسیر روشمند.

برخی مفسران درباره نقش پیش‌دانسته‌ها در آمادگی مفسر برای تفسیر قرآن می‌نویسد:

تحصیل علوم و اندیشه‌های مستدل، ظرفیت دل مفسر را برای تحمل صحیح و بیشتر معارف قرآن گسترش می‌دهد ... هیچ‌کس حق ندارد علوم و یافته‌های بشری را بر قرآن تحمیل کند و قرآن را بر هوا و میل خود معطوف دارد و آن را به رأی خاص خود تفسیر کند؛ اما با کسب علوم گوناگون می‌تواند زمینه تحمل معارف قرآنی را در خود فراهم کند.^۳

۱. زرکشی، البرهان، ج ۲، ص ۲۵.

۲. آلوسی، روح المعانی، ج ۱، ص ۷؛ ابن‌عاشور، التحرير والتنوير، ج ۱، ص ۲۴.

۳. جوادی آملی، سرچشمه اندیشه، ج ۱، ص ۲۹ - ۲۸.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه، صالح، صبحی، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.

- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.

- ابراهیم انیس و دیگران، المعجم الوسیط، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵ ش.

- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه، قم، دار سیدالشهداء، ۱۴۰۵ ق.

- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، التوحید، تصحیح هاشم حسینی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ ق.

- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، به کوشش علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳، ۱۴۰۸ ق.

- ابو حیان اندلسی، البحر المحیط، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۲ ق.

- امین شیرازی، احمد، البلیغ فی المعانی و البیان و البدیع، قم، فروغ قرآن، ۱۴۲۲ ق.

- انصاری، مرتضی، فوائد الاصول (وسائل)، به کوشش گروهی از محققان، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۹ ق.

- انوری، حسن و دیگران، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن، ۱۳۸۱ ش.

- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم ج ۴، قم، اسراء، چ ۶، ۱۳۸۹ ش.

- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱، قم، اسراء، چ ۸، ۱۳۸۸ ش.

- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱۷، قم، اسراء، چ ۲، ۱۳۸۹ ش.

- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۸، قم، اسراء، چ ۳، ۱۳۸۸ ش.

- جوادی آملی، عبدالله، سرچشمه اندیشه، قم، اسراء، ۱۳۸۶ ش، چ ۵.

- جوادی آملی، عبدالله، قرآن حکیم از منظر امام رضا علیه السلام، ترجمه زینب کربلایی، قم، اسراء، چ ۳، ۱۳۸۷ ش.

- جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن، قم، اسراء، چ ۸، ۱۳۸۸ ش.

- حاج خلیفه، محمد بن علی، *كشف الظنون عن اسامی الكتب و الفنون*، بیروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۳ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
- حکیم، سید محمدباقر، *تفسیر سورة الحمد*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۰ ق.
- خر مشاهی، بهاء الدین (به کوشش)، *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، تهران، دوستان و ناهید، ۱۳۷۷ ش.
- دهخدا، علی اکبر و دیگران، *لغت نامه*، تهران، مؤسسه لغت نامه و دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مقدمه جامع التفاسیر*، به کوشش احمد حسن، کویت، دار الدعوة، ۱۴۰۵ ق.
- رجیبی، محمود و دیگران، *روش شناسی تفسیر قرآن*، تهران، الهادی، ۱۳۷۹ ش.
- رومی، فهد بن عبدالرحمن، *اتجاهات التفسیر*، بیروت، الرسالة، ج ۳، ۱۴۱۸ ق.
- زرکشی، محمدحسین، *البرهان فی علوم القرآن*، به کوشش محمد ابوالفضل، قاهره، احیاء الكتب العربیة، ۱۳۷۶ ق.
- سبجانی، جعفر، *المناهج التفسیریة*، بیروت، دار الولاة، ۱۴۲۶ ق.
- سبزواری، ملاهادی، *شرح منظومه*، به کوشش حسن زاده آملی، تهران، ناب، ۱۴۱۷ ق.
- سیوطی، جلال الدین، *الاتقان*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۶ ق.
- شاکر، محمد کاظم، *مبانی و روش های تفسیری*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
- شعیری، محمد بن محمد، *جامع الاخبار*، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۶ ق.
- صابر حسن، محمد، *الدر الثمین*، ریاض، دار عالم الكتب، ۱۴۲۶ ق.
- صغیر، محمد حسین علی، *دراسات قرآنیة*، قم، الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- صلاح عبدالفتاح، *تعریف الدارسین*، دمشق، دار القلم، ۱۴۲۱ ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۳ ق.
- طنطاوی بن جوهری، *الجواهر فی تفسیر القرآن*، تصحیح و تنظیم محمد عبدالسلام شاهین، بیروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۰۳ ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *کتاب التفسیر*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمية الاسلامیة، ۱۳۸۰ ق.

تبيين دیدگاه علامه طباطبایی درباره آیات قرآنی ناظر به تفسیر به رأی □ ۷۱

- فاضل موحدی لنکرانی، محمد، *مقدمات بنیادین علم تفسیر*، ترجمه محمد رسول دریایی، تهران، بنیاد قرآن، ۱۳۸۱ ش.
- فیض کاشانی، محمد محسن، *تفسیر الصافی*، تصحیح حسین اعلمی، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق، چ ۲.
- کامل موسی و علی دحروج، *کیف نفهم القرآن*، بیروت، دار بیروت المحروسة، ۱۴۱۲ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق، چ ۴.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- مرکز فرهنگ و معارف قرآن، *دائرة المعارف قرآن کریم*، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چ ۲، ۱۳۸۳ ش.
- مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، به کوشش حسن زاده المراغی، قم، فیروزآبادی، ۱۴۱۲ ق.
- مظفر، محمدرضا، *المنطق*، قم، النشر الاسلامی، ۱۳۸۸ ق.
- معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
- معرفت، محمدهادی، *علوم قرآنی*، تهران، سمت، ۱۳۷۹ ش.
- نسفی، عبدالله بن احمد، *مدارک التنزیل و حقائق التأویل*، بیروت، دار النفائس، ۱۴۱۶ ق.
- هادوی، مهدی، *مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم*، تهران، خانه خرد، ۱۳۷۷ ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی